

متن پرسش

در اوج غوطه‌وری در دریای پر تلاطم جبر، متوهمانه خود را مختار می‌خوانیم و در اوج اختیار ناخدا بودن کشتی زندگی متوهمانه خود را مجبور می‌دانیم! آه از دست این ابلیس که نامش تفکر است! آه از این ابلیس که ما را هوشیار توهمات می‌پسندد و نه سرمست حقائق! آیا کسی که سرمست جام الست باشد شبهه جبر و اختیار می‌کند؟ او کور می‌شود از دیدن چیزی به نام خود و فقط دیده می‌شود برای دیدن حق، حق را... لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین... این امر چیست که از آسمان ها و زمین وسیعتر است؟ هرچه هست از عالم امر است، عالم امر مولا که ما را مامور کرده است به اطاعتی عاشقانه... حقیقتی که معرفتش خون‌بهای توست... سرگشته چو پرگار همه عمر دویدیم آخر به همان نقطه که بودیم رسیدیم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: و آن نقطه همان «عهد الست» است و روبرویی ما با حضرت ربّ که ربوبیتش ما را فرا گرفته تا بدون آنکه ادعای اختیار کنیم، خود را به او بسپاریم. به امید آن که «حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست / می‌برد آن‌جا که خاطرخواه اوست». آری! ما را به جایی ببرد که او از ما راضی باشد. موفق باشید